اعتماد دردسرساز

چه می‌دانستم کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است؛ اعتماد نابجا این‌طوری کار دستم داد. می‌گفت احسان پسرخاله‌اش است و قرار بود با هم ازدواج کنند اما قسمت نشد.

بی‌آن‌که بدانم چه بلایی سر خود می‌آورم هر روز با زن همسایه از خانه بیرون می‌زدیم و به مغازه احسان می‌رفتیم. شوهرم نمی‌دانست کجا می‌روم و چه غلطی می‌کنم. ببخشید این‌طوری گفتم. دلم از دست خودم خیلی پر است و هر موقع در آینه نگاه می‌کنم می‌پرسم این منم؟! سرتان را درد نیاورم. آشنایی با زنی که چند ماه قبل همسایه‌مان شده بود و هیچ شناختی از او نداشتم در مدت کوتاهی هم اخلاق و رفتارم را عوض کرد و هم تیپ و قیافه و طرز لباس پوشیدنم را. من که تا قبل از این آشنایی در مورد حجاب و رفتارم خط قرمزهایی در حد عرف و منطق داشتم خیلی راحت تغییر کردم و حالا می‌فهمم وقتی می‌گویند رفیق ناباب، یعنی چه.

تنها چیزی که از زندگی زن همسایه می‌دانستم این بود که او زخم‌خورده خیانت همسرش است و به این خاطر جدا شده و احساس حقارت و خودکم‌بینی شدیدی دارد. راه می‌رفت از مردها بد می‌گفت. آن‌قدر در گوشم وز وز کرد که نسبت به همسرم بدبین شده بودم و ترس و واهمه‌ام این بود که به من خیانت نکند.

فکر نکنید خیلی راحت است از ندانم‌کاری‌هایم حرف می‌زنم. زن همسایه ادعا می‌کرد می‌خواهد برای پسرخاله‌اش همسر خوبی پیدا کند. من ساده‌لوح هم شماره‌تلفن و مشخصات دخترخاله‌ام را به او دادم.

احسان، من و زن همسایه را یک روز به بهانه این که درباره دخترخاله‌ام توضیح بیشتری بدهم به رستورانی در بیرون شهر برد. از حرکات و رفتار و نگاه شیطانی او فهمیدم نقشه شومی در سر دارد. همان لحظه بلند شدم و وانمود کردم شوهرم تماس گرفته و دنبالم می‌گردد. بلافاصله با تاکسی به خانه برگشتم. از روز بعد هم جواب زن همسایه را ندادم و گفتم شوهرم گیر داده و اجازه ندارم با کسی رفت‌وآمد کنم. او خیلی خونسرد خودش را کنار کشید و به‌ظاهر قطع ارتباط کردیم اما از یکی دو روز بعد پیام‌های عاشقانه از خط تلفنی ناشناس اعصابم را حسابی به‌هم ریخت. احسان بود و وقت و بی‌وقت مزاحم می‌شد. تازه فهمیدم زن همسایه پسرخاله‌ای به این نام و نشان ندارد و به همین راحتی گول خورده‌ام. جواب احسان را ندادم و او دست از سر من برداشت اما سروقت دخترخاله‌ام رفت. آن‌قدر مزاحم دختر بیچاره می‌شد که خط تلفنش را عوض کرد.

احسان گفته بود شماره تلفن را از من گرفته و با این حرف، صدای خاله‌ام درآمد و درد سر دیگری برایم درست شد. چند شبانه‌روز خورد و خوراک نداشتم. شوهرم را در جریان گذاشتم و به پیشنهاد یکی از اقوام به مرکز مشاوره آمده‌ایم. حالا می‌فهمم شرم و حیا و حجاب و متانت و خط قرمزهایی که آدم برای خودش می‌گذارد باارزش‌ترین داشته‌ها و سرمایه هر فردی است. باورتان نمی‌شود در این چند روز یک لحظه آرام و قرار نداشته‌ام. من اشتباه کردم و امیدوارم بتوانم اشتباهم را جبران کنم.

نگاه کارشناس درباره این پرونده را در صفحه ۷ بخوانید.

روایتی از یک پرونده جنایی به خاطر طلب ۵۰ میلیونی

قتل محاکمه و تبرئه



عکس نوشت است

درگیری بر سر وصول طلب ۵۰ میلیون تومانی باعث اختلاف دو دوست و قتل یکی از آنان با چاقو شد. مادر مقتول برای متهم به قتل درخواست قصاص کرد، اما قضات دادگاه با بررسی مدارک، متهم به قتل را به دلیل دفاع مشروع از خود به پرداخت دیه و ۱۰سال زندان محکوم کردند و همسرش نیز تبرئه شد.

بهروز و قاسم دوست بودند وفامیل، اما یک مساله مالی آنان را تبدیل به قاتل و مقتول کرد. ماجرای آن‌ها به دو سال قبل و زمانی برمی‌گردد که قاسم ۳۶ ساله سرآسیمه بهروز خونین را به بیمارستان برد، اما با مرگ او پرونده رنگ و بوی جنایی گرفت. قاسم بازداشت شد و در بازجویی‌ها گفت بهروز از یکی از دوستانش طلبکار بود و فکر می‌کرد من آن را وصول کرده، اما به او نگفته‌ام و همین باعث درگیری و قتل شد.

برای قاسم کیفرخواست صادر و پرونده‌اش برای رسیدگی به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان شد. مادر بهروز در دادگاه برای قاسم درخواست قصاص کرد. سپس قاسم در جایگاه ویژه متهم ایستاد و از روز جنایت گفت. به گفته قاسم، بهروز از فردی به نام خسرو طلب ۵۰ میلیون تومانی داشت، اما خسرو از مدت‌ها پیش ناپدید شده بود. یک روز قاسم اتفاقی خسرو را دیدم و او را نزد بهروز برد که با هم حرف زدند و قرار شد تا ۱۰ روز دیگر طلب را بپردازد و برای ضمانت هم ۱۰۰ میلیون تومان سفته به بهروز داد.

چهار روز بعد، بهروز به قاسم‌گفت تو طلبم را گرفته‌ای اما به من نگفتی. قاسم گفت اشتباه می‌کند، اما بهروز باور نمی‌کرد و مدتی بعد با چاقو به خانه قاسم رفت و درگیر شدند. آن روز قاسم و همسر و پدرزنش در خانه بودند. همسر قاسم سعی کرد بهروز را آرام کند، اما نشد و با چاقو ضربه‌ای به پهلوی قاسم زد. قاسم که ترسیده بود و فکر می کرد بهروز قصد جانش را دارد، از آشپزخانه چاقویی برداشت تا با آن بهروز را بترساند، اما چاقو به سینه بهروز خورد. قاسم سریع با اورژانس تماس گرفت، اما فکر کرد دیر می‌شود و برای همین با پسر صاحبخانه‌شان بهروز را به بیمارستان رساندند. او در دادگاه تاکید کرد که قصدی برای کشتن بهروز نداشت و فقط می‌خواست از خودش دفاع کند.

وکیل متهم هم در دفاع از قاسم‌گفت موکلش در دفاع از خودش چاقو کشیده و مستحق مرگ نیست. این بار همسر قاسم که با قرار وثیقه آزاد بود، درجایگاه ایستاد تا به اتهام اختفای ادله جرم از خود دفاع کند: «من ادله جرم را مخفی نکردم. وقتی بهروز زخمی شد، او را به بیمارستان رساندیم، لباس‌های ما هم خونی بود. وقتی ماموران به خانه ما آمدند و متوجه شدند در خانه اثری از خون و درگیری نیست، به اتهام اخفای ادله جرم بازداشت شدم. آن روز، پدر پیرم پارچه‌ها و پتویی را که خونی شده بود به سطل زباله انداخته بود. بهروز پسرعمه‌ام بود و من او را مانند برادرم می‌دانستم.»

با پایان دفاعیات متهم و ادعای وی در مورد دفاع مشروع، قضات ادامه جلسه را به بعد موکول کردند. در جلسه بعدی، مادر بهروز باز هم قصاص خواست. قاسم نیز همان حرف‌های قبلی‌اش را تکرار و صحنه جرم را بازسازی کرد. همسر قاسم نیز مانند جلسه اول دادگاه اتهام اختفای ادله جرم را نپذیرفت.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدارک موجود در پرونده ادعای قاسم مبنی بر دفاع مشروع را پذیرفتند و وی را از قصاص معاف کردند.

وی به پرداخت دیه و ۱۰سال زندان محکوم شد. قضات دادگاه همسر وی را نیز تبرئه کردند.

اخطار به صفحات و کانال‌های دارای محتوای نامتعارف

هوش سیاه

معاون اجتماعی فرهنگی پلیس فتا فراجا، درباره پاک‌سازی و حذف محتوای نامناسب و مغایر با شئونات اخلاقی از صفحات و کانال‌های اشخاص در فضای مجازی هشدار داد.

سرهنگ رامین پاشایی در تشریح این خبر بیان کرد: در راستای اجرای طرح عملیاتی پلیس فتا در خصوص پاک‌سازی فضای مجازی از محتواهای غیراخلاقی که تهدیدکننده امنیت روانی خانواده‌هاست، ضمن رصد صفحات و کانال‌های فعال در فضای مجازی، در صورت مشاهده هرگونه محتوای نامتعارف و مغایر با شئونات اخلاقی؛ برخورد با مرتکبان کما فی السابق در دستور کار پلیس فتا کل کشور قرار دارد. بیشترین حجم تولید و انتشار محتوای نامناسب مربوط به تبلیغات صفحات تجاری فعال در حوزه مزون‌های لباس زنانه و مردانه، مدلینگ، سالن‌های زیبایی، پیکرتراشی و باشگاه‌های ورزشی است که تعدادی از فعالان این حوزه پس از دریافت اخطار و تذکر تلفنی از پلیس فتا نسبت به حذف محتوای نامناسب اقدام کرده‌اند. در این رابطه مجددا به صاحبان این‌گونه کسب و کارها اخطار می‌دهیم تا قبل از رصد و تشکیل پرونده قضایی شخصا نسبت به حذف محتواهای نامتعارف از صفحات و کانال‌های خود اقدام کنند. وی ادامه داد: با توجه به حجم بالای تماس‌های مردمی و گزارش‌های دریافتی از سوی کاربران گرامی و فهیم فضای مجازی مبنی بر برخورد با جرایم مذکور؛ اولویت برخورد با مرتکبان تخلف در این حوزه ابتدا تماس تلفنی و احضار مبنی بر ارشاد و حذف محتواهای نامناسب بوده و در صورت بی‌توجهی و تکرار مجدد؛ علیه آنها پرونده تشکیل و به محاکم قضایی ارسال خواهد شد.

راز مسعود و معبود

سید مرتضی اولادعلی
معاون فرهنگی اجتماعی مرزبانی استان هرمزگان

از مرزبان شجاع سرزمین نم و شرجی و مهد مردان دلیر و غیور در خطه خلیج‌فارس سخن می‌گویم، از مسعود پرکاس می‌گویم که پدرش از راز نماز شب‌هایش و عبادت شبانه مسعود با معبودش در تنهایی خودش حکایت‌ها دارد.

از چشمان زیبای مسعود می‌گویم که همیشه میان تلاطم امواج و تاریکی شب‌های خلیج تا ابد فارس و پهنه آبی هرمزگان بیدار بود. از دستان تاول‌زده مسعود می‌گویم که سکان شناور را بر دست می‌گرفت و پاهایی که چون سروی قوی ایستاده بود تا کسی به این سرزمین و مردمانش نگاه چپ نکند. آری از مسعود پرکاس سخن می‌گویم، شیرمرد جوانمرد هرمزگانی که برای آب و خاک این سرزمین از خون خود گذشت تا وطن باقی بماند. مسعودی که شجاعانه از مرزهای‌مان دفاع کرد و میان موج و خون دست و پا زد و جاودانه شد. شهادت برای مرزبانان اسلام و مجاهدان فی سبیل‌اللهی چون مسعود پرکاس، عزت ابدی فخر اولیا و رمز پیروزی است و بدون تردید شهید مظلوم مسعود پرکاس و چهل شهید مظلوم مرزبانی استان هرمزگان، اسوه‌های مقاومت و ایستادگی و سمبل مبارزه با پلیدی‌ها و فزون‌طلبی سوداگران مرگ و قاچاقچیانی هستند که همواره عرصه زندگی را مطمح آمال و اعمال ننگین خود نموده‌اند.



قطعا امواج خروشان خلیج‌فارس و قله‌ها و ارتفاعات جاسک و کوه مبارک، تا سیریک بوموسی و میناب و قشم و لنگه و بندرعباس، اگر زبان بگشایند، شنیدنی‌های افسانه‌گون از ایمان راسخ و رشادت‌های مسعود پرکاس را دارند. مسعود پرکاس دلیر مردی بود که در همین آب و خاک بندرعباس به دنیا آمد و با غیرت و مردانگی که از مردان باغیرت خطه جنوب به ارث برده بود، بزرگ شد و با عشق به ولایت در راه حفاظت از مرزهای اسلامی و ناموس و امنیت در راه مبارزه با قاچاقچیان و سوداگران مرگ، دلیرانه جنگید و در نهایت برگزیده شد تا نامش همواره بر قله‌های شهامت ماندگار بماند.

مرزبانان، آی همرزمان شهید پرکاس؛ فراموش نکنید و به یاد آورید آن شب‌هایی را که مسعود در میان موج‌های پرتلاطم دریا با بدن رنجور و چشم‌های خسته از بی‌خوابی تا صبح در کمین اشرار و قاچاقچیان بود. به یاد بیاوریم در اوج تابستان در پهنه خلیج‌فارس بر روی شناور گلف، وقتی مسعود تشنه می‌شد، صدا می‌زد یا ابوالفضل یا ابوالفضل...

به یاد بیاوریم وقتی مسعود در اوج خستگی تکیه بر سکان شناور می‌زد و می‌گفت یا رب ارحم ضعف بدنی، نیزارهای تالاب و خوریات هرمزگان که زمزمه مسعود را می‌شنیدند، از خجالت تعظیم فرود می‌آوردند. آری جلوه‌های دفاع مقدس همچنان در مرزبانی جاری و مرزبانان ادامه‌دهندگان راه رزمندگان هشت سال دفاع مقدس هستند.